

استعاره مفهومی در قطعه‌ای به زبان ختنی

سید فاطمه موسوی^۱

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۱ تا ص ۱۲۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۲/۶ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۶/۳

چکیده

از دستاوردهای زبان‌شناسی شناختی کشف این حقیقت است که زبان‌ها اغلب برای ملموس کردن برخی مفاهیم انتزاعی از استعاره‌های مفهومی بهره می‌برند. استعاره‌های مفهومی به توضیح حوزه مقصد که حوزه‌ای انتزاعی است از طریق حوزه مبدأ که حوزه‌ای ملموس است می‌پردازند. یعنی از طریق مقایسه حوزه انتزاعی مورد نظر با حوزه‌ای ملموس درک آن را برای شنوندگان راحت‌تر می‌کنند. در این پژوهش به تحلیل استعاره‌های مفهومی موجود در متنی کهن به زبان ختنی می‌پردازیم. زبان ختنی زبانی ایرانی و از شاخه ایرانی میانه شرقی است. این پژوهش به بررسی بیستمین فصل از کتاب زمبسته می‌پردازد که حاوی اشعار مهم و معتبر بودایی است. فصل بیستم این رساله متنی است از زبان بودا که برای اندرز و خطاب به شمن‌های بودایی سروده شده است. بنابراین هدف آن آموزش مفاهیم مهم و بسیار پیچیده آیین بودایی است و علت به کار رفتن استعاره‌های مفهومی متعدد در این متن نیز احتمالاً همین موضوع است. این مطالعه اولاً نشان می‌دهد که زبان ختنی نیز مانند دیگر زبان‌ها از چنین استعاره‌هایی بهره جسته است و در مرحله دوم درک بهتر آموزه‌های بودا در این فراز از متن زمبسته را میسر می‌کند.

واژه‌های کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، زبان ختنی، کتاب زمبسته، آموزه‌های بودا

در ترجمه عبارت‌های ختنی از ترجمه‌های دکتر مهشید میرفرخایی در کلاس درس ختنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (زمستان و بهار ۱۳۹۰-۹۱) استفاده شده است و تنها تغییراتی اندک در کاربرد برخی کلمات که به حل نکات مربوط به استعاره در متن کمک می‌کرد، ایجاد شده است. نگارش مقاله حاضر مرهون راهنمایی‌های بی‌دریغ دکتر مهشید میرفرخایی و دکتر آریتا افراشی است و نگارنده بدینوسیله از آنها سپاسگزار است. مسئولیت همه اشتباهات احتمالی این پژوهش برعهده نگارنده است.

sfatemehtmusavi@ut.ac.ir

^۱ نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول:

۱- استعاره مفهومی

ماهیت استعاره مفهوم‌سازی است؛ یعنی معمولاً حوزه معنایی پیچیده و انتزاعی را با حوزه معنایی ساده و ملموس قیاس کرده و از آن طریق حوزه پیچیده و انتزاعی را قابل فهم می‌کنند. در استعاره حوزه مفاهیم پیچیده بر حسب حوزه مفاهیم ملموس فهم و درک می‌شود. به عبارت دیگر، استعاره مفهومی تجربه‌های فرد در حوزه‌های مشخص ملموس را به کار می‌گیرد و او را قادر می‌سازد تا مقوله‌هایی را که در حوزه‌های ناشناخته و نامأنوس هستند، درک کند (لیکاف و جانسون^۱، ۱۹۸۰: ۱۲۴). استعاره گذاری است از حوزه ملموس به حوزه ناملموس. به عبارت دیگر، حوزه مقصد از طریق حوزه مبدأ فهمیده می‌شود زیرا که شباهت‌ها یا مطابقت‌هایی میان این دو حوزه وجود دارد (معصومی و کردبچه، ۱۳۸۹: ۸۴).

در مطالعات سنتی ادبیات، استعاره را نوعی بازی کلامی یا گونه‌ای آرایه ادبی می‌دانستند که به ادبیت^۲ متن کمک می‌کند. از منظر زبان‌شناسی شناختی استعاره فقط یک صنعت ادبی و آرایه زیبایی نیست، بلکه روشی بنیادی است که انسان‌ها از طریق آن جهان هستی را درک می‌کنند. در واقع روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند (معصومی و کردبچه، ۱۳۸۹: ۸۳).

از آنجا که منطق و استدلال ویژگی ذاتی ذهن است و در همه زمان‌ها یکسان وجود داشته است. استعاره نیز همواره در زبان بشر رایج بوده است. از این رو با مطالعه استعاره‌های موجود در متون کهن نیز می‌توان به روش استدلال و نیز ساختار شناختی آن متون پی برد. در متن‌های کهن ایرانی نیز چنین استعاره‌هایی دیده می‌شوند. با بررسی این متن‌های باستانی از یک سو می‌توان به دریافت بهتری از موضوع انتزاعی مورد بحث رسید و از سوی دیگر طرز استدلال ذهن نگارنده باستانی را دید.

ساختارهای استعاره لزوماً پایبند تقسیمات ساختاری متن نیستند؛ به این معنی که یک استعاره لزوماً نباید در یک بند کاملاً مطرح شده و تمام شود. بلکه می‌تواند ارتباطی میان بندهای یک شعر از طریق مفاهیمی که به صورت استعاره بیان می‌شوند، وجود داشته باشد و استعاره در یک یا چند بند گسترده شود یا با آنها در

^۱Lakoff & Johnson

^۲.literariness

تعامل باشد. پس می‌توان گفت که میان بخش‌های متفاوت متن ارتباط زنده^۱ وجود دارد؛ لذا بایستی ارتباط میان هر استعاره با کل متن و مفهومی که در حال انتقال است، مشخص شود. این شیوه برای بررسی دقیق‌تر مفاهیم انتزاعی و مجرد که با استفاده از زبان استعاری ترسیم می‌شوند، مناسب است و می‌تواند ارتباط میان عناصر معنایی با موضوعی را، که گاه در روساخت متن روشن نیستند، تعیین کند و نیز کارکرد شناختی استعاره‌ها را به دست دهد (جیندو، ۲۰۱۰: ۳۴).

فرافکنی سامانه‌مند عناصر یک حوزه مفهومی به حوزه دیگر نه تنها شامل اشیاء و ویژگی‌های خاص (برای مثال: ساختمان‌ها، استحکام در مقابل سستی، و غیره) آن حوزه می‌شود، بلکه ارتباطها، رخدادها و طرح‌های آن حوزه را نیز شامل می‌شود. به طور خلاصه استعاره مفهومی مربوط است به نگاشت^۲ استنباط‌هایی از حوزه هدف (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۱).

بنابراین نگاشت مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد (جیندو، ۲۰۱۰: ۱۹۰). برای تحلیل استعاره‌های مفهومی لازم است با شناخت حوزه مبدأ و حوزه هدف به این نگاشت‌ها پی ببریم. در حقیقت ما باید به قیاسی که در پس هر استعاره مفهومی وجود دارد پی ببریم تا بتوانیم آن را بهتر تحلیل کنیم.

نگاشت‌ها در حقیقت همان قیاس‌ها هستند که به صورت گسترده در قالب جملاتی خبری و اسنادی بیان می‌شوند و حوزه‌های مفاهیم را مطرح می‌کنند نه نموده‌های آنها را. در هر الگوی استعاری، نگاشت نباید ساختارهای مربوط به پیکره‌بندی^۵ حوزه هدف را برهم بزند و تغییر بدهد (همان: ۱۹۱). در این پژوهش نگاشت‌ها داخل قلاب و با قلم سیاه نوشته شده‌اند تا برای خوانندگان به روشنی قابل تمایز باشند.

^۱.organic

^۲.Jindo

^۳.mapping

^۴.Grady

^۵.topological

۲- پیشینه

مطالعه استعاره‌های به کار رفته در متون کهن به تازگی در حال انجام است. از جمله این مطالعات پیشرو می‌توان به مقاله‌ای^۱ که در سال گذشته (۲۰۱۱) در مجله فیلسوک^۲ به چاپ رسیده است، اشاره کرد. در این مقاله نگارنده، کیارا فدرینی^۳، با استفاده از پایگاه دادگان بخش کهن در کتابخانه مجموعه لاتین^۴ که حاوی ۵/۷ میلیون واژه است، به بررسی داده‌های مربوط به احساسات پرداخته و امکان طرح استعاری آنها را سنجیده است. مقاله دیگری که در سال ۲۰۱۰ مجله دنئا^۵ به چاپ رسیده در گزارش گزارش کاری است از مراحل انجام پژوهشی که هنوز به پایان نرسیده است. در این مقاله نگارنده^۶ بر آن است تا با روشی شناختی کارکرد شعر و استعاره را در رسالت زردشت نشان دهد. به نظر او زردشت با استفاده از شعر و استعاره توانسته است نیمکره راست مغز انسان را، که جایگاه بینش و شهود است، تحریک کند. عملکرد نیمکره راست بی‌نیاز از زمان و استنتاج است؛ کل نگر و شهودی است و به درک، بینش و تصاویر دیداری متکی است. به نظر آبرو (۲۰۱۰) استفاده از شعر و استعاره در تعالیم زردشت، به معنی استفاده از بینش و درک ذاتی در تعلیم آموزه‌های زندگی است، که روشی اساسی‌تر و مؤثرتر در تعلیم و تربیت است. به نظر او، زردشت از نقش استعاره در درک انسان مطلع بوده و هوشمندانه از آن برای آموزش مفاهیم پیچیده جهان‌بینی خود از طریق تجربه‌های اجتماعی و فیزیکی بهره جسته است. سپس او به اختصار ۲۳ مدل استعاری را در تعالیم زردشت بیان می‌دارد.

۳- کتاب زمبسته

زembسته رساله‌ای از اشعار مهم و معتبر بودایی است که به زبان ختنی و به سفارش فردی به نام زمبسته سروده شده (امریک، ۱۹۶۸^۷: xi) و در بردارنده مجموعه‌ای از عقاید

^۱ "Experiential Metaphors in Latin: Feelings were containers, Movements and things possessed"

^۲ PhilSoc

^۳ Chiara Fedriani

^۴ Bibliotheca Teubneriana Latina

^۵ Daena

^۶ J. L. Abreu

^۷ Emmerick

مکتب مه‌ایانه، یکی از مهم‌ترین مکتب‌های آیین بودا است (میرفخرایی، ۱۳۸۴: ۱۲۳) زبان ختنی زبانی است که به همراه سغدی، خوارزمی و بلخی زبان‌های ایرانی میانه شرقی را تشکیل می‌دهند. تاریخ دقیق نگارش کتاب زمبسته روشن نیست. دلایلی وجود دارد که اثبات می‌کند که این متن پیش از قرن هفتم میلادی نوشته نشده است (نک. کونو،^۱ ۱۹۳۸: ۳۵). نخستین و تنها ترجمه از کل متن در سال ۱۹۶۸ توسط امریک و در نیویورک-تورنتو به چاپ رسیده است.

فصل بیستم کتاب زمبسته متنی مقدس است که جنبه پندآمیز و تعلیمی دارد. در این متن بودا شمن‌هایی را که در باغ زیبایی مشغول خوش‌گذرانی هستند، به گورستان می‌برد و در آنجا با نشان دادن اجساد پوسیده، عاقبت زندگی انسان را به آنها یادآوری کرده و آنها را به پرهیزکاری دعوت می‌کند. در این فصل که بسیاری از مفاهیم انتزاعی مکتب مه‌ایانه از زبان بودا بیان می‌شود؛ برای درک بهتر شنوندگان (شمن‌ها) و در سطح دیگر خوانندگان بعدی متن، این مفاهیم انتزاعی با موضوعات عینی و ملموس مقایسه می‌شوند.

در این متن اغلب مقایسه‌ها به صورت گسترده بیان می‌شود، یعنی استدلال برای درک بهتر خوانندگان بعدی که بیرون از بافت داستان قرار دارند، شرح داده می‌شود و از این‌رو در متن بیشتر تشبیه دیده می‌شود تا استعاره. شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که متن حاضر روایت شاگردان یا پیروان بعدی بودا است برای بودائیان آینده که دیگر بسیاری از مفاهیم بودایی و مقایسه‌های رایج آن برایشان قابل فهم نیست. پس نگارنده بایستی وجه شبه را نیز برای خواننده بیاورد.

از آنجا که متن‌های مقدس دارای استعاره‌هایی هستند که برای همه افراد قابل فهم نیستند، شارح این متون بایستی این استعاره‌ها را بشکافد و اطلاعاتی را که مخاطبان اولیه و گویندگان زبان اولیه متن درباره استعاره‌ها داشته‌اند، در اختیار مخاطبان دیگر بگذارد. از این رو است که در متن‌های متأخرتر و تفسیری، تشبیه بیشتر از استعاره دیده می‌شود.

روشن است که نویسندگان متون دینی از استعاره صرفاً برای تزئین متن استفاده نکرده‌اند، بلکه برای عمق بخشیدن به مفاهیم آنها را در حوزه‌ای قابل فهم‌تر

^۱.Konow

توضیح داده‌اند. پیامبران چون سخنرانان از استعاره به عنوان ابزاری برای انتقال مفاهیم و نیز متقاعد کردن مخاطبان استفاده می‌کنند.

این پژوهش حوزه مفاهیم به کار رفته در هر یک از استعاره‌ها را روشن کرده، ارتباط احتمالی آنها با یکدیگر در نظر می‌گیرد، استعاره‌های هم‌پایه‌ای را که در متن می‌آیند، در کنار هم قرار داده؛ موقعیت هر یک را یک‌بار نسبت به دیگری و بار دیگر نسبت به کل متن و موضوعی که در حال طرح است خواهد سنجید.

البته در مطالعه شناختی استعاره‌ها می‌بایست تا حد امکان وجود همین استعاره‌ها را، نه فقط در یک فصل از یک کتاب، بلکه در متن‌های دیگر و کل کتاب نیز بررسی کرد. در این صورت است که می‌توان به ارزش شناختی هر یک از این استعاره‌ها پی برد. اما مرحله آخر از توان و دانش نگارنده بیرون است و امید است که با مطالعه بیشتر متن‌های ختنی پژوهشگران روزی بتوانند حاصل چنین پژوهش‌هایی را نیز به دست دهند.

۴- استعاره‌ها در متن

۴-۱: بند ۱۲

trāmu padīya brītye jsa ttīyā samu
kho huṣ[k]ä banhyä. handarna sūštā phuva

«سپس (آنان) از عشق چنان سوخته‌اند درست مانند درخت خشک پوسیده‌ای که از درون می‌سوزد».
[عشق آتش است].

عشق چون آتش انسان‌ها را از درون می‌سوزاند. این استعاره با آمدن تمثیلی مرتبط گسترده شده است. در این تمثیل انسان نیز به گیاه مانند شده است که با آتش عشق می‌سوزد. پس عشق آتشی است که درون انسان را از بین می‌برد، مثل آتش که درون گیاه خشکیده‌ای را می‌سوزاند.

۴-۲: بند ۱۴

trāmu nä klaiśa. Puṣṣo nuvaṃthāndā vṛatu

kho bašā nvaṃtte kvī brūškā thīsti bani

«ناپاکی^۱ها کاملاً پیمان‌شان را تغییر داده‌اند، همان‌گونه که باری تغییر مسیر می‌دهد، زمانی که بند خشنی می‌کشدش».
[ناپاکی انسان است].

ناپاکی مانند انسان می‌تواند مسیر چیزی را تغییر دهد. در کنار این استعاره مقایسه دیگری آمده و در آن پیمان به باری تشبیه شده است که بر دوش آدمی قرار می‌گیرد و با ناپاکی تغییر مسیر می‌دهد. در اینجا ناپاکی بند خشنی است که بار پیمان را به بیرون از مسیر منحرف می‌کند.

۳-۴: بند ۲۳

padiya šṭāre klaišyau jsa pūra mama

aysu nā buysaimä brīṭaimju mäštu daju

«پسران من با ناپاکی‌ها می‌سوزند. من شعله بزرگ شهوت‌شان را خاموش می‌کنم».
[انسان شیء است]. [شهوت آتش است].

انسان با شیئی مقایسه شده است که در آتش شهوت می‌سوزد.

۴-۴: بند ۲۴

kho mästä bārä dau buysai mästu kăḏe

trāmu buysaimä pūrāṇu klaiša aysu

«همان‌گونه که بارش شدید آتش بسیار بزرگ را خاموش می‌کند، من نیز ناپاکی‌های پسران(م) را خاموش خواهم کرد».
[ناپاکی آتش است].

^۱ ختنی -klaiša به معنی عناصر پلید ناشی از کردارهای گذشته است که غرایز و شهوات ناخودآگاه انسان را تشکیل می‌دهد. ناپاکی‌ها گاه در جریان حیات ظاهر می‌گردند و به صورت نیروهای نهفته فعال می‌شوند (میرفخرایی ۱۳۷۱: ۲۳۲).

ناپاکی مانند آتش بسیار بزرگی است که بودا آن را خاموش می‌کند. در اینجا تعلیمات بودا نیز با بارش باران مقایسه شده است که ابزار بودا برای خاموش کردن آتش ناپاکی به حساب می‌آید.

۴-۵: بند ۲۶

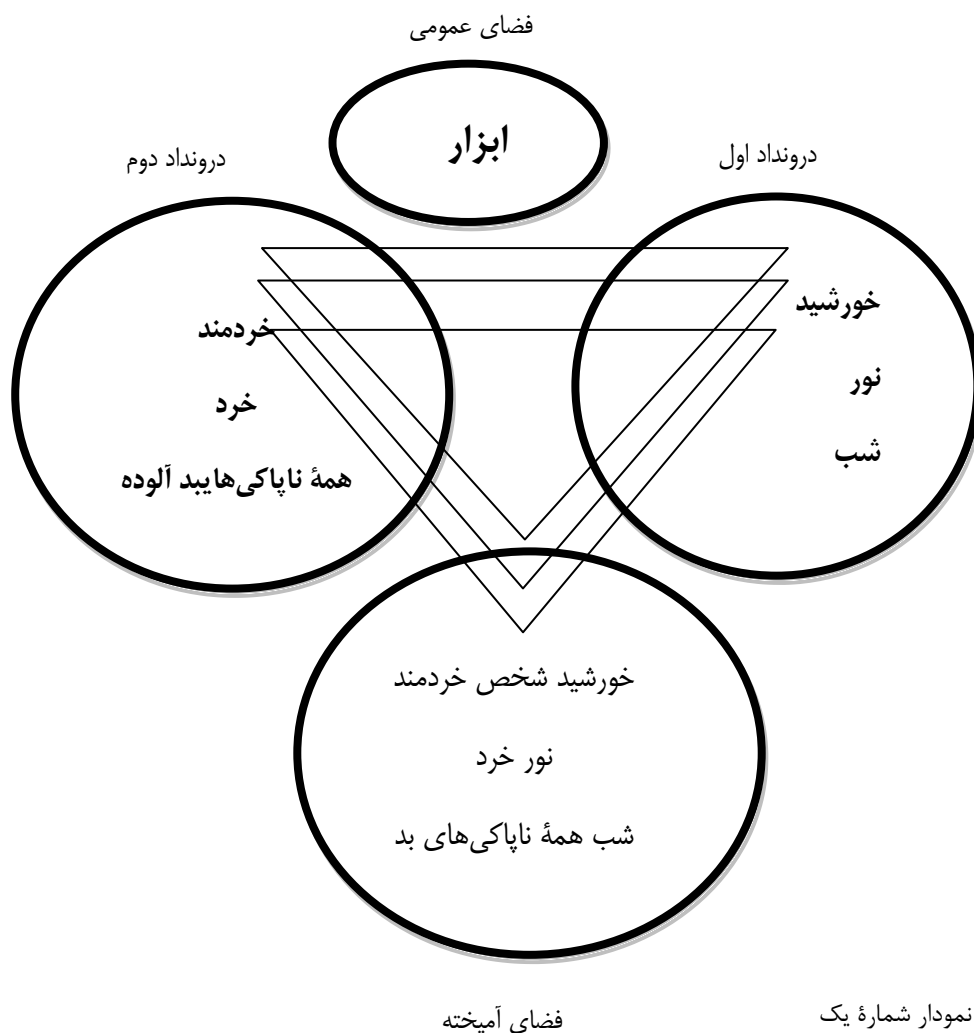
ttiyā hajvattātā tcamna jändä biśśā
ośa asāda klaiśa kho urmaysde ṣṣavo

«سپس خرد است که شخص با آن همه ناپاکی‌های بد آلوده را نابود می‌سازد؛ آن‌گونه که خورشید شب را».

استعاره به کار رفته در این بند با توجه به نظریه آمیختگی مفهومی^۱ روشن‌تر خواهد شد. این آمیختگی را به خوبی می‌توان در نمودار زیر دید. روشن است که در این مورد با یک نگاشت روبرو نیستیم، بلکه چندین نگاشت پیچیده میان این چهار فضای ذهنی وجود دارد (نک. نمودار شماره یک)

در نتیجه در این بند شخص خردمند با خورشید قیاس شده است. خرد با نور خورشید قیاس شده که آلودگی‌ها را، که خود با تاریکی شب قیاس شده‌اند، نابود می‌کند. ترسیم چنین نموداری برای برخی از قیاس‌های گسترده موجود در این پژوهش ممکن است، اما در این مورد ارتباط قیاس‌ها جز با کمک نظریه آمیختگی ممکن نبود.

^۱ (Blending Theory) فرایند ترکیب معانی (مفاهیم) در تعبیر عبارات پیچیده زبان‌شناختی را آمیختگی مفهومی می‌گویند (کروز، ۲۰۰۶: ۲۰). هدف از مطرح کردن این نظریه در کنار استعاره‌های مفهومی این است که نظریه آمیختگی برخی عبارات استعاری را که مظریه استعاره‌های مفهومی قادر به توضیح آن نیست، به خوبی توصیف می‌کند (دیلمقانی، ۱۳۹۱-۱۳۹۲: ۴۳-۴۵).



۴-۶: بند ۳۹

ce vātu trāma kho ju ye daso jsīndi
samu hālā ṣṣonda ṣuvo' anāskotta darra

«برخی نیز آن گونه‌اند مانند زمانی که شخص نخ‌ری را ببرد، نیمه‌پاره، نیمه‌ناپیوسته و دریده‌اند».

[انسان شیء است].

در این جا یک‌بار انسان با شیء مقایسه می‌شود و سپس درباره کیفیت این شیء با آمدن تمثیل توضیح بیشتری داده می‌شود: انسان مانند شیئی نخ مانند است که می‌توان آن را برید، و پاره کرد.

۴-۷: بند ۴۲

huška haṃdāri biṣṭaryau tcārma pana-
tā samu kho ju brumjā uysgursti banhyu väte

«دیگران خشک هستند، پوست از اندام‌ها جدا شده، درست مانند آن که پوست بر درخت شکافته شود»^۱.

[انسان گیاه است]. پوست خشک و جدا از اندام انسان با پوست شکافته شده گیاه مقایسه شده است.

۴-۸: بند ۴۸ و ۴۹

ṣṣamana dātāndi kädä nu udvīyu hämäte
trām[u] nä aursi brrītye jsa iṣṭā puṣṣo
kho ju dai mästä kvī padamä ksävätä puṣṣo
o spavi nūhä naysdä [.....]

«اشتقاق‌شان کاملاً از عشق فرونشست، مانند آتش بزرگ زمانی که باد آن را کاملاً به این سو و آن سو می‌برد».

[عشق نیروی فیزیکی است]. در این جمله عشق با نیروی فیزیکی مقایسه شده است که می‌تواند فروبنشیند؛ و کیفیت این فرونشستن با نیروی آتش مقایسه می‌شود که با باد کاملاً به این سو و آن سو می‌رود و به نابودی می‌گراید.

۴-۹: بند ۶۱

aysmū jsäte. tterä thatau panye kṣaṇi
kho bätäva bātä ṣṣai ro rraysgä [s]t[or]u [murä]

^۱. این بند را می‌توان به دو گونه ترجمه کرد: «از دیگری پوست خشک از اندام‌ها جدا شده است، درست مانند آن که پوست بر درخت شکافته شود». [انسان گیاه است]. در صورتی که جمله را این چنین بخوانیم نیز استعاره به همان صورت باقی خواهد ماند.

«اندیشه هر لحظه به سان برق، باد، نیز حتی پرنده بسیار سریعی پیش می‌رود».
[اندیشه شیء متحرک است]. در این بند اندیشه با سه پدیده متحرک مقایسه شده است: برق، باد و پرنده. هر سه اینها می‌توانند با سرعت بسیار زیاد پیش بروند. اندیشه نیز مانند آنها متحرک و پیش رونده فرض شده است.
۴-۱۰: بند ۶۳

brrīyā trāma samu kho hanā ggaṃcha patā.

trāmu avāyā brrītye jsa pasta jaḍa

«عشق چنین است، همان‌گونه که نابینا در گودالی می‌افتد، نادانان از عشق به نیستی افتاده‌اند».

[عشق نیروی فیزیکی است]. عشق گویی نیروی فیزیکی است که می‌تواند باعث گمراه شدن نادانان گردد، این نیروی فیزیکی گمراه کننده بار دیگر برای مشخص شدن منظور گوینده با گودالی مقایسه شده است که نابینا در آن می‌افتد و از ادامه مسیر باز می‌ماند.

۴-۱۱: بند ۶۴

trāmu ne spaiye saṃtsera orsi jaḍa

brrīyo vīrā. samu kho dai huṣkā ttarre

«آرزوی نادان در سنساره^۱ از عشق برآورده نمی‌شود؛ همان‌گونه که آتش از علف‌های خشک».

[عشق ویرانگر است]. [عشق نیروی فیزیکی است]. در اینجا عشق نوعی نیروی فیزیکی ویرانگر دانسته شده است زیرا که باعث گرفتار شدن آدمی در سنساره می‌شود. بار دیگر این ویرانگری نیروی فیزیکی برای نادانانی که دچار آن می‌گردند، مثل آتش توصیف شده است که علف‌های خشک را نابود می‌کند.

۴-۱۲: بند ۶۵

parauṣṭa tsīndi brrītiṃgya vema jaḍa

ttāsā nā niṣṭā vino nirvānā karā

^۱ ختنی -saṃtsāra که ان را اصطلاحاً «دریای بازپیدایی» نیز خوانده‌اند، پیدایش‌های پی‌درپی جریان مداوم حیات در در دگرگونی‌های مختلف است (میرفخرایی ۱۳۷۱: ۲۳۲).

«نادانان در دریای شهوت غوطه‌ورند، هرگز قایقی جز نیروانه برای آنان نیست».
 [شهوت دریا است]. [نیروانه محمل است]. شهوت با دریا مقایسه شده است که نادانان دچار آن می‌گردند و جز با نیروانه از آن نجات نمی‌یابند. نیروانه چون قایقی در دریای شهوت تنها محمل نجات‌بخش نادانان است.

۴-۱۳: بند ۶۸

atapī trāmā kho ju nitcana pīdā sa-
 mu hāmā padānā haṃdarna ośā pharu

(خوشی‌ها در زندگی) آن اندازه ناقص (اند) که کوزه خام که از بیرون منقوش اما در درون بسیار نازیا است.

[خوشی شیء است]. خوشی‌های زندگی چون شیئی ناقص فرض شده‌اند. این شیء ناقص بار دیگر به کوزه‌ای از بیرون زیبا و از درون نازیبا تشبیه شده است تا میزان نقص آن را برای خواننده مشخص‌تر کند.

۴-۱۴: بند ۶۹ و ۷۰

anācci hīskya kāṣce patārahvā dukhā
 vīri padānā haṃdrūṣṣā oy(s)i bisa

naryo paḍoysā nārvānā māstā byanā.

puñānu jiṅga ṣātā brīye arthā samu.

«پیدایش ناپایدار است. نگرانی‌هایی از اندوه، کوزه‌ای از نفرت، خانه‌ای از دشمنی و خشم، پیش‌رونده‌ای در دوزخ، مانعی بزرگ در نیروانه، نابودی نیکی‌ها. معنی عشق این است.»

[عشق ظرف است]. [عشق حرکت‌کننده است]. [عشق مانع است]. [نیروانه مقصد است]. [عشق ویرانگر است].

۵- نتیجه

استعاره‌های مفهومی بر اساس کارکردهای شناختی خود سه گونه هستند: ساختاری، جهتی و هستی‌شناختی. استعاره‌های ساختاری ساختار حوزه مبدأ را به ساختار حوزه

مقصد انطباق می‌دهند و بدین ترتیب باعث می‌شوند که گوینده/نویسنده از طریق درک ساختار حوزه ملموسی به درک ساختار حوزه معنایی انتزاعی درست یابند. استعاره‌های جهتی بر اساس جهت‌های مکانی مثل بالا-پایین، درون-بیرون، جلو-پشت، نزدیک-دور و غیره شکل می‌گیرند و کارکرد ارزیابی دارند. استعاره‌های هستی‌شناختی برای مفهوم حوزه مقصد یک درک ابتدایی و اصولی اما بسیار خام به دست می‌دهند. این درک اصولی اما خام، اغلب به عنوان پایه‌های استعاره‌های ساختاری عمل می‌کند. استعاره‌های هستی‌شناختی عموماً ویژگی‌های چیزهای ملموس مانند اشیاء، مواد یا حجم را به چیزهای انتزاعی همچون رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالت‌ها تعمیم می‌دهند و یا به عبارت دیگر به آنها «شکل» یا حالت می‌بخشند. اگر دو مفهوم (یکی انتزاعی و دیگری ملموس) در شکل یا حالت اولیه مشترک باشند، این امر می‌تواند درک شباهت‌های ساختاری قطعی میان آن دو را فراهم کند (کووچش، ۲۰۱۰: ۸۴).

استعاره‌های موجود در این متن را، بر اساس تعریف کووچش، در دو دسته هستی‌شناختی و ساختاری می‌توان جای داد. در این متن استعاره جهتی یافته نشد. استعاره‌های هستی‌شناختی متن عبارتند از: [عشق ظرف است]. [عشق حرکت‌کننده است]. [عشق مانع است]. [عشق ویرانگر است]. [خوشی شیء است]. [عشق ویرانگر است]. [عشق نیروی فیزیکی است]. [اندیشه شیء متحرک است]. [نیروانه محمل است]. [انسان شیء است]. [خرد نیروی فیزیکی است]. [ناپاکی آتش است]. [شهوت آتش است]. [ناپاکی انسان است]. [عشق آتش است].

استعاره‌های ساختاری متن عبارتند از: [عشق مکان است]. [نیروانه مقصد است]. [فرمانروایی بنا است]. [شهوت دریا است]. [انسان گیاه است].

پس می‌توان چنین دریافت که در نظر این متن چند ساختار اساسی وجود دارد از قبیل بنا یا مکان، راهی دارای مقصد، دریا و گیاه. این متن بر اساس شناخت این ساختارها، از یک سو در ذهن شمن‌های شنونده اندرز و از سوی دیگر در ذهن خواننده، مفاهیم مورد نظر خود را بیان کرده و استدلال می‌کند. گاه در این ساختارها از دیگر حوزه‌های هستی‌شناختی نیز استفاده می‌کند. یعنی برای تشریح بیشتر ساختارهای معنایی به

¹.kövesces

ویژگی‌های هستی‌شناختی آنها اشاره می‌کند. برای مثال هنگامی که شهوت را با دریا مقایسه می‌کند، نیروانه را چون قایقی نجات‌بخش در آن تعریف می‌کند تا ساختار حوزه معنایی دریا را برای مخاطب گسترده‌تر کند. یا هنگامی که درباره نیروانه به عنوان مقصدی سخن می‌گوید، ساختار بزرگ‌تر زندگی به عنوان راه را به ذهن می‌رساند. در این ساختار، عشق چون مانعی در راه رسیدن به نیروانه است.

در متن حاضر بیشترین استعاره برای ملموس کردن مفهوم عشق و اثرات آن به کار رفته است. مفهوم عشق در این متن نه بار با حوزه‌هایی ملموس مقایسه شده است. این نه حوزه ملموس را می‌توان به دو دسته زبانی ۱- اسم (ظرف، مکان، مانع، آتش و نیروی فیزیکی) و ۲- صفت (حرکت‌کننده و ویرانگر) تقسیم کرد. سه اسم اول شیء مادی و دو اسم آخر نیرو هستند. صفت‌ها نیز ارتباط عشق را با نیرویی فیزیکی نشان می‌دهند و کیفیت این نیرو را وصف می‌کنند.

چنین به نظر می‌رسد که «عشق» در متن حاضر شیء یا بنایی را به ذهن می‌آورد که می‌توان و بایستی به آن غلبه کرد. این عشق نوعی مانع برای نیروانه است و با عشق به بشریت که باعث تعالی روح می‌شود، متفاوت است. این عشق گویی نیرویی فیزیکی دارد و باعث ویرانگری می‌شود و عاشق را به ورطه دوزخ می‌اندازد.

چنین تلقی از عشق با تلقی بودایی‌گری از «شهوت» بسیار شبیه است. شهوت در همین متن با دریا و آتش مقایسه شده است که از یک سو آدمی را غرق می‌کند و از سوی دیگر می‌سوزاند و ویران می‌کند.

ریشه‌شناسی این دو واژه نیز می‌تواند این شباهت در کاربرد استعاره‌ها را توجیه کند. دو واژه «عشق» (brīṭā) و «شهوت» (brīṭimjā-/brīṭimgyā-) از ریشه FRI- به معنی «دوست داشتن» مشتق شده‌اند که در ختنی به صورت brī- درآمده است و ظاهراً مفهومی مشابه دارند. ظاهراً این ریشه معنی عشق ورزیدن شهوانی به خود گرفته است و با دو پسوند متفاوت دو واژه عشق و شهوت را به دست داده است (بیلی^۱، ۱۹۷۹: ۳۱۴).

بودا شمن‌هایی را که در باغی زیبا - که توصیف آن را ابتدای متن همین فصل می‌خوانیم - سخت مشغول عشق و شهوت شده بودند، به دوری از عشق و شهوت

^۱.Bailey

ویران‌گر و سوزاننده می‌خواند و از آنها می‌خواهد به جنبه‌های زودگذر زندگی دنیوی توجه کرده و دلبسته آن نباشند.

در همین راستا «خوشی» نیز زودگذر است و انسان می‌تواند و باید بدان احاطه بیابد. همین است که آن را با شیئی ناقص مقایسه می‌کند. به نظر بودا خوشی دو رو دارد؛ یک روی آن چون نقاشی‌های روی یک کوزه زیبا است. اما روی دیگر آن زشتی و خامی درون آن کوزه است. پس آدمی بایستی با اطلاع از این نازیبایی‌ها، که بودا برای نشان دادن شان شمن‌ها را به گورستان می‌برد، از شهوت‌رانی دوری جوید.

ناپاکی‌ها نیز که از غرایز گذشته انسان ناشی می‌شوند چون انسانی می‌توانند مسیر پیمان را تغییر دهند. بار دیگر در متن برای نشان دادن میزان این تغییر مسیر و تأثیر آن، ناپاکی را با آتش مقایسه می‌کند. این مقایسه نشان می‌دهد که ناپاکی نیز می‌تواند زندگی آدمی را بسوزاند و ویران کند. روشن است که ناپاکی نیز مانند عشق و شهوت از یک سو چون انسانی دارای قدرت ویرانگری است و از سوی دیگر چون آتش سوزاننده و از بین برنده است.

انسان در این متن چون شیئی است که با آتش شهوت می‌سوزد و نابود می‌شود. یا چون نخی عاقبت بریده و گسسته می‌شود. از سوی دیگر، بودا انسان را با گیاه مقایسه می‌کند. پس از مرگ هنگامی که اجساد می‌پوسند، گویی پوست درخت از تنه آن جدا شده است. با این تصویر، بودا وضعیت اجساد درون گورستان را پیش چشم می‌آورد؛ و نیز عاقبت انسان را که پیشتر چون گیاهی زنده و دارای اندام بوده است را متذکر می‌شود.

نیروانه دو بار در متن با حوزه‌هایی ملموس قیاس شده است. یک بار با محملی که آدمی را از دریای شهوت می‌رهاند و بار دیگر با مقصدی که در راه رسیدن به آن، عشق مانع است.

در این متن اندیشه یک‌بار با اشیائی متحرک مقایسه شده است: باد، برق یا حتی پرنده‌ای تیزپرواز. منظور از این مقایسه نشان دادن توانایی ذهن در تحلیل سریع مطالب است.

خرد نیز با نیرویی فیزیکی مقایسه شده است که توانایی نابود کردن همه آلودگی‌ها را دارد. همان‌طور که پیشتر نیز دیدیم کیفیت این نابودی را بودا در تشبیهی

گسترده‌تر به از بین بردن شب توسط خورشید مانند کرده است. پس گویی خرد نیرویی از جنس نور دارد که می‌تواند تاریکی و شب را از میان ببرد. فرمانروایی، پادشاهی و سلطنت که همگی مربوط به یک حوزه معنایی هستند، نیز مانند خوشی، با بنایی مقایسه شده‌اند ناپایدار که خشنودی هیچ کس را نمی‌توانند تضمین کنند. حتی در بالاترین و عالی‌ترین نمونه فرمانروایی-فرمانروایی ایندرا- نیز چنین بوده است.

منابع

- افراشی، آریتا ۱۳۸۱. *اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله)*. فرهنگ تهران: کاوش.
- _____ و محمد مهدی مقیمی‌زاده ۱۳۹۲. استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی. *زبان‌شناخت*. ش ۷. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. دیلمقانی، سمیرا ۱۳۹۱-۹۲. *استعاره‌های مفهومی در سمک عیار*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.
- راسخ مهند، محمد ۱۳۸۹. *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- معصومی، علی و مریم کردبچه ۱۳۸۹. استعاره‌های هستی‌شناختی در دست‌نوشته‌های کودکان. *پازند*. سال ششم. شماره ۲۲ و ۲۳. ۷۹-۹۷.
- میرفخرایی، مهشید ۱۳۸۸. *اصل خلأ یا تهیگی بنابر آموزه بودا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- _____ ۱۳۸۴. *تمثیل پیل و خانه تاریخ و خرد همه‌آگاه در شعری به زبان ختنی*. نامه پارسی، سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۴، ۳-۱۲.
- _____ ۱۳۷۱. *رنج جهانی در آیین بودا*. فرهنگ. شماره ۱۳. ۲۱۷-۲۳۸.

- Abreu, J. L. 2010. Gathas: An ancient system of metaphors & poetry. *Daena: International Journal of Good Conscience*. 5(2): 277-297
- Bailey, H. W. 1979. *Dictionary of Khotan Saka*. Cambridge: Cambridge University Press
- Cruse. A. 2006. *A Glossary of Semantics and Pragmatics*. Edinburgh: Edinburgh University Press
- Emmerick, R. E. 1968. *The book of Zambasta*. London: Oxford University Press
- Fauconnier, G. 1994. *Mental Spaces*. New York: Cambridge University Press

- Fauconnier, G. 1997. *Mapping in language and thought*. Cambridge: Cambridge University Press
- Fedriani, C. 2011. Experiential Metaphors in Latin: Feelings were containers. Movements and things possessed. *Transactions of the Philosophical Society*. 109: 3; 307-326
- Grady, J. E. 2007. Metaphore. *The Oxford handbook of cognitive linguistics*. Edited by D. Geeraerts & H. Cuyckens. Oxford University Press: 188-213
- Grady, J. E. et al. 1999. Blending and metaphor. *Metaphor in Cognitive Linguistics*. Steen, Gerard, Gibbs, Raymond W. (Eds.). John Benjamins. Philadelphia: 101-124
- Jindo, J. Y. 2010. *Biblical metaphor reconsidered*. HARVARD SEMITIC MONOGRAPHS Series. no. 64. Indiana: Eisenbrauns
- Konow, S. 1938. The late professor Leumann's Edition of a New Saka Text *NTS* 11: 5-89.
- Kövecses, Z. 2010. *Metaphor, A practical introduction*. London: Oxford University Press
- Lakoff, G. 1993. The contemporary theory of metaphor. *Metaphor and thoughts*. 202-251. Cambridge: Cambridge University Press
- Lakoff, G. and M. Johnson. 1980. *Metaphors We live by*. *Language, Thought and Culture*. Chicago: Chicago University Press.

